

کالبد شکافی

حقوق بشر

بررسی

اجمالی

حقوق بشر

از دیدگاه

فلسفی و

تاریخی

مؤلف : کیوان رفیعی

انتشارات مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران زمستان ۱۳۸۶



کالبد شکافی حقوق بشر

مقدمه	۴
فصل اول – حقوق بشر از دیدگاه فلسفی	۶
• بشر	۷
• حق	۸
• طبیعت	۹
• حق طبیعی	۱۰
• قانون طبیعی	۱۱
• وضع طبیعی	۱۲
• اجتماع سیاسی	۱۳
• شرایط تشکیل اجتماع سیاسی	۱۶
• دولت	۱۷
• قانون ، برابری، آزادی	۱۸
فصل دوم – تاریخ تکامل حقوق بشر	۲۰
• وانین حمورابی	۲۱
• منشور کورش کبیر	۲۵
• الواح دوازده گانه	۲۷
• حقوق در یونان باستان	۲۹
• مکتب رواقیون	۳۲
• سیسرون	۳۳
• ژوستی نین	۳۴
• منشور کبیر	۳۵
• اعلامیه حقوق انگلستان	۳۶
• استقلال آمریکا و حقوق بشر	۳۷
• انقلاب کبیر فرانسه و حقوق بشر	۳۹
• کنگره های وین و برلین	۴۰
• کنفرانسهای صلح لاهه	۴۱
• عهدنامه ورسای و جامعه ملل	۴۲
• سازمان ملل متحد ، کمیسیون و اعلامیه جهانی حقوق بشر	۴۳

کالبد شکافی حقوق بشر

- شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد ۴۸
- منابع ۴۹

مقدمه

حقوق بشر از مهمترین موضوعات و پیچیده ترین مباحث عصر ما میباشد ، که قدمتی به تاریخ نوع بشر دارد و این حقیقت که در طی دهه های اخیر نقش این واژگان پررنگ تر و تفکر آن در جوامع سیر صعودی داشته است نمی تواند دلیلی باشد بر فقدان این حقوق در دوره های پیشین و ادوار گذشته .

در ادوار گذشته و در دوره کم رنگی این حقوق بعنوان مثال عصر برده داری ، برده مطمئناً نمیدانست که او نیز حقوقی را داراست که ما امروز مدعی داشتنش هستیم ، اما این عدم شناخت نمیتواند در واقعیت حقوق بشر خللی ایجاد کند .

اگر ناآگاهی آن برده از کروی بودن زمین بتواند ما را نسبت به کروی بودن زمین چه در حال و چه در گذشته به شک بیاندازد . نا آگاهی او از حقوق انسانیش هم تا همان اندازه ممکن است ما را در اعتقاد به واقعیت حقوق بشر به شک اندازد . بنابراین کاملاً بجاست بگوییم برده دارای حقوقی بوده است که خود کمترین آگاهی نسبت به آن حقوق نداشته است .

نتیجتاً ، اگر شخصی قدرت درک حقوق بشر را نداشته باشد ، نباید پنداشت که این حقوق فاقد حقیقت و عینیت است بلکه بر اساس استنباط و استنتاج منطقی این خواهد بود که چنین شخصی قدرت شناسایی یا احساس برخی چیزها را ندارد و به همین علت از درک حقوقی که وجود دارد عاجز است ، بنابراین از هر «هست» ، «باید» نتیجه گرفته نمیشود .

ارتباط انسانها سنگ بنای جامعه انسانی است و تقویت ارتباطات ، جامعه جدید را چنان از جوامع پیشین متمایز ساخته است که برخی عصر نو را عصر ارتباطات می خوانند . به همین دلیل امروز گفتمان حقوق و حقوق بشر در پائین ترین لایه های اجتماعی و دور افتاده ترین مناطق جهان به چشم میخورد .

کالبد شکافی حقوق بشر

آنچه در پی می آید ، دفاع از حقوق بشر ذاتی و کشیدن خط بطلان بر اندیشه مزورانه حقوق بشر اسلامی که تنها ابزار و سفسطه عناصر فرصت طلب است می باشد . این نوشته که در گوشه سیاه چالها و زندانهای جمهوری اسلامی به رشته تحریر در آمد را تقدیم میکنم به تمامی زندانیان عقیدتی در سراسر دنیا و انسانهای آزاده ای که قلبشان برای صلح و دوستی ، آزادی و امنیت نوع بشر فارغ از هر رنگ و نژاد و مذهب و جنسیتی میتپد .

کیوان رفیعی
زمستان ۸۶

Email : info@keyvanrafiee.com

Site : <http://www.keyvanrafiee.com/>

Email : keyvan.rafiee@hra-iran.org

Site : <http://hra-iran.org/>

Email HRA.Iran : info@hra-iran.org

Tel HRA.Iran office : +98 21 82185473

Tel office : +1 310 5983634

فصل اول

حقوق بشر

از دیدگاه فلسفی

« حقوق بشر ، تنها به واسطه انسان بودن فارغ از هر دست آورد غیر طبیعی به انسان تعلق میگیرد .

در این بخش قصد داریم که حقوق بشر ذاتی را مطرح و اندیشه مزورانه حقوق بشر اسلامی و غیره را با هر پیشوند و پسوندی خط بطلانی بکشیم. »

کالبد شکافی حقوق بشر

بشر

در ظاهر واژه "حقوق بشر" ، حقوق دارای تقدمیت بر بشر است اما این تقدمیت ظاهری همچون نتیجه گیری معروف دکارت از جمله " من فکر میکنم پس هستم " که وجودیت فکر را در گرو وجود انسان و نه مستقل می‌شمارد ، واقعیتی معکوس دارد ، یقیناً ما نیز حقوق مورد اشاره را در بستر حیات بشر به شمار می آوریم و به همین دلیل نیاز است پیش از پرداختن به حقوق ، اجمالاً تعریفی کلی از بشر ارائه دهیم .

در باب کیستی و چیستی انسان تعاریف و آراء متفاوتی ارائه گشته است . اما اغلب اندیشمندان و فلاسفه از آگوستین تا داروین در یک جمله اشتراک دارند که " انسان موجودی است اجتماعی و دارای شعور " ، همانطور که از این اشتراک برمی آید، انسان در متن حیات و موجودیت خود به دو مولفه اجتماعی بودن و شعورمند بودن تعریف گشته است .

زیست شناسان نیز انسان را موجودی دارای شعور و دارای نیروی تفکر استدلالی میدانند و معتقدند انسان تنها موجود زنده ای است که میتواند اطلاعاتی را که کسب کرده است از نسلی به نسلی دیگر انتقال دهد و به این ترتیب سلطه انسانی و تکامل آن در دنیا را منتسب به این شاخص ها میدانند .

اندیشمند برجسته جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴م) انسان را فرزند محیط طبیعی و اجتماعی خود معرفی میکند ، وی در رساله های "رساله ای پیرامون فهم انسان" و "برخی ملاحظات پیرامون آموزش و پرورش " سیر تکامل انسان پس از تولد را با جذب داده های مختلف از طریق ارگان حسی خود (چشم ، گوش و غیره) به واسطه بهره مندی از مغز

کالبد شکافی حقوق بشر

و طبقه بندی این اطلاعات و داده ها به صورت ایده میداند ، ایده هایی که ارزش های اخلاقی و دانش تجربی انسان از جهان را تشکیل میدهند . بنابراین دیدگاه پذیرفته شده ، توانایی و دانش انسان به طور کامل محصول یادگیری تجربی از طریق روندی است که معمولاً تداعی ایده ها¹ خوانده میشود ، از طریق ساخت نظریات ترکیبی از واحدهای ساده ، بنابراین لاک انسان را موجود معقولی میداند که بر پایه و از طریق کنش و واکنش با هموعان و محیطش پیوسته تکامل می یابد.

کارل مارکس (۱۸۱۸ - ۱۸۸۳) و بسیار اندیشمندان دیگر نیز در مورد تأثیر پذیری انسان از محیطش با لاک هم رای هستند . حتی توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹) که انسان را حیوانی تعریف مینماید که بر پایه تفکر سود نگرانه هر حرکت و جنبشی را انجام میدهد نیز، تعریفی در مویب مطالب فوق ارائه میدهد.

در این مجموع میتوان انسان را موجودی اجتماعی دارای شعور که فرزند محیط طبیعی و اجتماعی خود است اما در عین این فرزندگی توانایی تغییر همین محیط را نیز دارد تعریف نمود .

حق

پس از تعریفی اجمالی از بشر و قیل از بررسی دلایل انتساب حق به انسان لازم است جهت تنویر ، واژه حق² نیز مورد بازکاوی قرار گیرد .

حق در فلسفه اخلاق ژکس ، به معنای توانایی اخلاقی تعریف گشته است ، یعنی هر کسی اختیار دارد آنچه را که از خود میداند و آنچه را

کالبد شکافی حقوق بشر

که در راستای منافع خود و متعلق به خود میداند را بخواهد و مطالبه کند .

حق را میتوان همان اختیار یا آزادی نیز تعبیر نمود . بطوریکه هابز ، حق را آزادی انجام دادن یا خودداری از انجام عملی میداند که پیوستگی گسست ناپذیری با قانون دارد .

حق بر دو قسم حق طبیعی یا تکوینی و حق اجتماعی یا تشریحی تقسیم میگردد .

طبیعت

دلیل انتساب حق به انسان یا اصطلاحاً حلقه مفقودی که حق و انسان را با یکدیگر مرتبط و ترکیب مینماید و انسان دارای حق را پدید می آورد طبیعت است ، " طبیعت انسان " .

طبیعت مورد اشاره در مقابل فرهنگ و تاریخ قرار ندارد ، بلکه بین خود و همه آنچه که انسانها به طور قراردادی یا از روی عادت پذیرفته اند مرزبندی میکند . ما طبیعت را به عنوان مرجع هنجارساز میدانیم و به همین دلیل طبیعت را در مقابل تمامی دست آوردهای پوزیتیو (اثباتی) و آفریده انسانی میدانیم ، طبیعی مرحله قبلی و بعدی آن چیزی است که انسان از طریق پوزیتیویستی (اثباتی - علمی) کسب کرده است .

پروفسور اتفرید هوفه در تعریف مفهوم وصفی طبیعت ، به آن چیزی میگوید طبیعت که فراسوی تمامی کنش ها و دست آوردهای انسانی وجود دارد و مستقل از فرهنگ ها و نهادها است . مارکوس تولیوس

کالبد شکافی حقوق بشر

سیسرون (۴۳ ق م - ۱۰۶ م) نیز به نیروی برتری اشاره میکند و طبیعت را آن نیروی برتری میداند که صفات و خصیصه ها را در وجود انسان کاشته است.

طبیعت را ذات و درون انسان میخوانیم ، عاری از هرگونه تعلق و وابستگی ، بنابراین وقتی از حق طبیعی سخن میگوییم اشاره به حق ذاتی و درونی انسان داریم ، فارغ از هر ماورایی .

حق طبیعی

در تفکرات قرون وسطی که اندیشه قانون رم قدیم و فلسفه رواقی به قرنهاى تالی منتقل گشته و تحت نفوذ اندیشه های سیاسی مسیحی تکمیل و توسعه یافته است ، حق طبیعی^۱ را نوعی نظام ازلی درباره اینکه چه چیزی حق و مناسب است معرفی مینماید ، بدین معنی که ریشه و مبدأ حقوق طبیعی در خود است و در بطن هیچ اراده ای قرار نگرفته است . این نظام را همان قانون طبیعی^۲ میخوانند و عدالت را مطابقه اراده بشر با این قانون میدانند .

حق طبیعی در مکتب اومانیزم (انسان دوستی) حقی است که قانون طبیعی به ما عرضه میدارد . این مکتب سرچشمه ، تجلی و مشروعیت حق طبیعی را از قانون طبیعی میداند و به اختصار قانون طبیعی را مولد حق طبیعی تعریف مینماید .

باید گفت : حق طبیعی ، حقی است که هر انسانی داراست و به موجب آن میتواند از قدرتش برای حفظ طبیعت خویش ، یعنی حیات خود ، به دلخواه استفاده کند و هرکاری را که بنا به داوری و خرد خویش ، بهترین وسیله برای رسیدن به این مقصود است انجام دهد . حق حیات

1- Jus Natural

2- Lex Natural

کالبد شکافی حقوق بشر

، حق پیوند زن و مرد ، حق تولید و تغذیه کودکان ، حق آزادی و...
را میتوان از جمله این حقوق دانست .

قانون طبیعی

قانون طبیعی را اندیشمند باستانی ایزیدور، غریزه ای میداند که در تمامی انسانها مشترک است و مبتنی بر هیچ قانون مافوقی نیست بلکه بر آن غریزه آفاتی که در نهاد طبیعت است استوار شده است .

توماس اکویناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) نیز علیرغم تفاوت ظاهری آراء خود که قانون طبیعی را قانونی ازلی منشعب از عقل خداوند که به انسانها منتقل شده و آنها را قادر به تشخیص نیک و بد کرده میداند ، اما در تطبیق ، قانون طبیعی را همان غریزه طبیعی مورد اشاره اکویناس می خواند . در موید این موضوع براکلی (۱۷۵۳-۱۶۸۵) نیز قانون طبیعی را قوانین کلی میداند که در سراسر زنجیره آثار و معلول های طبیعی رواند .

از دیگر توصیفات پیرامون این قانون باید به چکیده و رای سیسرون در کتاب "جمهور" اشاره داشت که عنوان میدارد « قانون طبیعی عبارت است از دستوری که عقل سلیم آن را در هماهنگی و توافق کامل با طبیعت انشاء میکند . چنین قانونی مضمونش عوض شدنی نیست و اعتبارش ابدی است».

در این موضوع وحدت نظری را در بین فلاسفه و اندیشمندان میتوان مشاهده نمود . از دیگر اندیشمندانی که قانون طبیعت را مکتشف عقل میدانند میتوان به هوگر ، گروه افلاطونیان کمبریج ، گروتیوس و پوفندروف اشاره نمود و رای آنان را در رای لاک که قانون طبیعی

کالبد شکافی حقوق بشر

را اصل یا قاعده عام میدانند که عقل آن را کشف نموده است و به موجب آن انسان از هرکاری که سبب تباهی حیات او شود و یا وسیله بقاء را از او بگیرد و نیز از کوتاهی در رفع آنچه برای وجود او مضر است ، منع شده است ، ریشه یابی و جمع بندی نمود .

وضع طبیعی

در فقدان یک قدرت حاکمه ، انسانها به واسطه قانون طبیعی بصورت نامحدود از حقوق طبیعی خود استفاده میکنند که این حالت را وضع طبیعی می خوانیم .

توماس هابز در توصیف چنین وضعی با توجه به اینکه انسانها را دارای خوی قدرت طلبی میدانند . در نبود یک قدرت حاکمه با توجه به دیدگاه سودنگرانه یا همان قانون طبیعی مدنظر خود مردم را در حالت جنگ تصور میکند.

در چنین وضعی از نظر هابز جنگ همه بر ضد همه در پی کسب منافع پیش خواهد آمد اما لاک در رساله دوم خود عنوان میدارد که آدمیان در وضع طبیعی آزاد و برابرند و اشاره میکند به گفتار هوکر و تکالیف متقابل انسانها.

بنابراین لاک نیز چون هابز سخنش را با تصور وضع طبیعی آغاز میکند و به دیده اش « همه آدمیان به طبع در چنان وضعی هستند و در همین حال میمانند تا هنگامی که به رضای خود به عضویت گونه ای جامعه سیاسی در آیند »

کالبد شکافی حقوق بشر

لاک ، قانون طبیعی را منشعب از عقل انسان میداند و میگوید « وضعی که انسانهای بر مقتضای عقل کنار هم میزیند، بی آنکه سالار مشترکی با اختیار داوری میان ایشان بر زمین باشد به تعبیر درست ، وضع طبیعی است »

بنابر این ، علیرغم اینکه وضع طبیعی لاک یا همان جامعه اخلاقی با وضع طبیعی هابز یا همان وضع جنگ تفاوت فاحشی دارد، اما این اندیشمندان مشترکاً به وجود وضع طبیعی در صورت فقدان یک قدرت تأثیرگذار محسوس و محدود کننده اذعان دارد.

یقیناً انسانها زمانی در جامعه فاقد نهاد سیاسی زیسته اند . اما در این گفتار به دنبال پی جویی تحولات تاریخی و اثبات اینکه آیا انسانها زمانی به طور مطلق در وضع طبیعی ، اعم از وضع طبیعی اخلاقی لاک یا طبیعی جنگ هابز بوده اند نیستیم ، بلکه به دنبال استنتاج منطقی و فلسفی هستیم که حقیقت وضع طبیعی را مستقل از «باید» به عنوان یک «هست» نشان میدهد .

اجتماع سیاسی

در بخشهای پیش تر، انسان دارای شعور و ویژگی حیات اجتماعی توصیف گردید که در راستای حیات خود مجاز به استفاده از اختیار خود به عنوان حق ذاتی است و آزادی کامل برای استفاده از این حق را داراست و از هیچ قدرت مافوقی به جز طبیعت خود پیروی نمیکند که این وضعیت را نیز وضع طبیعی خواندیم .

حال باید دید چرا انسانی که در وضع طبیعی ، آزادی کامل دارد و حاکم مطلق شخص خویش و اموال خود است و با برترین افراد

کالبد شکافی حقوق بشر

برابری دارد و تابع هیچ قدرت مافوقی به جز طبیعت و ملزم به رعایت هیچ قانونی جز قانون طبیعت نیست ، این وضعیت طبیعی و آزادی بی حد و حصر را رها میکند و دست به تشکیل اجتماع سیاسی می زند و خود را زیر فرمان دیگران قرار میدهد .

مسئلاً انسان در اجتماع زاده میشود اما مراد از اجتماع سیاسی تلفیق نهادهای قدرت و قوانین الزام آور با فاکتور اجتماع میباشد . حال برای یافتن پاسخ این حرکت ، اجمالاً به بررسی دو دیدگاه معروف در مورد وضعیت طبیعی و دلایل تشکیل اجتماع سیاسی از منظر وضعیت جنگ هابز و وضعیت اخلاقی لاک می پردازیم .

در وضع طبیعی هابز که بر پایه تفکر سودنگرانه شکل گرفته است فرد برای بدست آوردن منافع بیشتر و تامین ایمنی اش متکی به توانایی و دانایی خود است . مسلماً در چنین وضعی جایی برای کار و کوشش نیست ، زیرا ثمره اش معلوم نیست ، امنیتی وجود ندارد و همه برای کسب منافع و حفظ خود درگیر جنگ هستند و اثری از صلح و تمدن به چشم نمیخورد و به گفته هابز زندگی مسکینانه ، نکبت بار ، ددمشانه و کوتاهی در انتظار انسان است . وی در دفاع از نظر خود در این مورد اعلام می نماید که این وضع را از پژوهش در نهاد آدمی کسب کرده است و اگر کسی به اعتبار عینی این استنتاج شک دارد ، همین بس که ببیند حتی در وضع یک جامعه سازمان یافته چه میگذرد . به طور مثال هر کس چون به مسافرت می رود سعی در تامین ایمنی خود حتی با حمل سلاح مینماید یا شبها درب منزل را قفل میکند ، اشیاء گرانبهای خود را مخفی میکند و این اعمال مشخص میکند که او درباره هموعانش چه می اندیشد و قاعدتاً وی همانقدر با کردارش آدمیان را متهم میکند که هابز با گفته هایش .

البته هابز سرشت آدمی را محکوم نمیکند و خواهشها و دیگر انفعالات انسان را به خودی خود ناروا نمیداند و در نتیجه انفعالات ناشی از این خواسته ها نیز تقصیر محسوب نمیگردد . وی معتقد است تا زمانی که

کالبد شکافی حقوق بشر

انسانها قانونی را نشناسند که منعشان کند در استفاده از اختیار و قدرت خود پایبند حد و مرزی نخواهند بود و تنها زمانی قوانین تدوین خواهد شد که انسانها درباره وضع آن توافق کرده باشند. بنابراین هابز حرکت از وضع جنگ به وضع صلح و امنیت را دلیل تشکیل اجتماع و قوانینی که بر پایه توافق یا اصطلاحاً قرارداد بین افراد تبیین شده است را نیاز میدانند.

در بررسی نظریه وضع طبیعی لاک یا همان وضع اخلاقی تناقضاتی مشهود است که منتهی به تأیید دیدگاه هابز میشود. وی به زعم اعتقاد به وضعیت اخلاقی به دلیل نسبی دانستن این قانون، در نهایت به همان وضع جنگ هابز میرسد و برای خروج از این وضعیت به تشکیل اجتماع سیاسی بر اساس سه نیاز سخن میگوید: نخست نیاز به وجود قانونی که بتواند در مناقشات حکم بدهد، دوم آنکه با توجه به جانبداری انسان در قضاوت به نفع خود نیاز به یک نظام قضائی مقبول همگان به عنوان داور میباشد و سوم با توجه به اینکه انسانها در وضع طبیعی حتی اگر حکم عادلانه هم دهند قادر به اجرای مجازاتها نیستند، نیاز به یک قدرت مجازات را مطرح میکند.

بنابراین میتوان در حرکت به سوی تشکیل اجتماع سیاسی عنوان داشت، در شرایطی که هیچگونه سازمان و رهبری اجتماعی وجود نداشته باشد و انسان در حالت طبیعی محض به سر برد، هر فردی آزادی عمل نامحدودی دارد و از هر نوع ممکن حق برخوردار است، هر کسی میتواند از هر ابزاری برای هر منظوری به دلخواه خود استفاده کند. در چنین حالتی، انسان حق همه چیز دارد اما امنیت و رسمیتی هم برای این حقوق وجود ندارد و جان و مال و تمام هستی او در خطر دائمی است و با نگاهی دقیقتر در می یابیم که «حق هیچ چیز» را ندارد. از اینرو دست به تشکیل اجتماع سیاسی میزنند تا با ایجاد امنیت و رسمیت دادن به حقوق به گفته ارسطو صلح و امنیت را با اجرای عدالت برقرار نماید.

شرایط تشکیل اجتماع سیاسی

انسانها برای حفظ حقوق و آزادیهای خود دست به تشکیل اجتماع سیاسی می زنند اما رسیدن به این حقوق و تحقق اجتماع سیاسی ، مستلزم محدودیتی است و آن چشم پوشی از حق طبیعی و واگذاری آن حق به جامعه میباشد .

بنابراین تنها و تنها وقتی اجتماع سیاسی به وجود می آید که عده ای از آدمیان در یک اجتماع گرد هم می آیند و هر یک از آنها از حق خود که مربوط به اجرای قانون طبیعت است درگذرند ، پس هر جا که عده ای از افراد در وضع طبیعی به سربرده اند وارد اجتماع شوند تا یک جمعیت یا یک واحد سیاسی به وجود آورند و یک حکومت فائقه بر خود حاکم کنند ، اجتماع سیاسی تشکیل می یابد یا در غیر اینصورت ممکن است هر فرد به اجتماع سیاسی که قبلاً تشکیل شده است بپیوندد و عضویت آن را قبول کند.

به این ترتیب فردی که به اجتماع ملحق میشود به آن اجتماع قدرت و حق وضع قوانین را داده است تا آن اجتماع ، قوانینی را که مطابق با خیر عموم و نیاز کلی جامعه است وضع کند و متعهد میشود که در صورت لزوم برای اجرای آن قوانین با اجتماع همکاری کند و این تعهد سبب میگردد که افراد از وضع طبیعی خارج شوند و به یک اجتماع سیاسی مشترک المنافع وارد گردند .

به گفته لاک « افراد با واگذاری حق طبیعی خود به اجتماع باید در هر حالت و وضعی بتوانند برای احقاق حقوق خود به قانونی که آن جامعه در راستای استیفای حق طبیعی وضع میکنند توسل جویند» . به این ترتیب است که کار قضاوتهای شخصی افراد پایان میپذیرد و جامعه داور اعمال مردم خواهد شد و درباره همه اختلافاتی که احياناً

کالبد شکافی حقوق بشر

میان افراد آن اجتماع در هر مورد ایجاد شود تصمیم ایجاد خواهد کرد و هر عضوی را که جرائمی بر ضد اجتماع مرتکب شود با کيفری که قانون تعیین کرده است به مجازات خواهد رساند. که این مجری گری جامعه نیاز به تشکیل دولت به معنی نهاد اجرایی که قدرت وضع، قضاوت و اجرای قوانین را در اختیار داشته باشد مطرح می نماید، دولتی که اعضای اجتماع را از گزند یکدیگر مصون بدارد.

بنابراین شاخص اجتماع سیاسی وجود دولت به منزله نهاد قدرت است، لکن اگر افرادی به گرد هم جمع گردند و به هر گونه که باشد همبستگی یابند اما قدرت فائقه ای که بتواند در صورت لزوم به آن توسل جویند میانشان وجود نداشته باشد، آن افراد هنوز در وضع طبیعی به سر میبرند.

دولت

توافق انسانها با یکدیگر یا اصطلاحاً بستن قرارداد پیش نیاز تشکیل اجتماع سیاسی یا دولت است البته در موضوعیت قرارداد، هابز تشکیل اجتماع سیاسی و دولت را یک قرارداد میدانند. یعنی برای اضمحلال و تغییر دولت ابتدا باید اجتماع سیاسی فروپاشد. اما منطقاً و هم رای با لاک تشکیل اجتماع و دولت را باید دو قرارداد متفاوت از یکدیگر دانست.

پس از عبور از مرحله توافق یا قرارداد، برای تشکیل اجتماع سیاسی به فرد یا مجموعه ای از افراد نیاز است که کارهای اداری و اجرایی جامعه را بعهده گیرند و به عنوان بازوی اجرایی اراده اجتماع عمل نمایند، که این مجموعه را دولت خواندیم.

کالبد شکافی حقوق بشر

همانطور که یکی از حقوق ذاتی حق انتخاب میباشد که به موجب آن انسان میتواند در انتخاب نوع حکومت آزاد باشد ، دولت نیز بر این اساس به دو صورت اکتسابی یا تاسیسی ایجاد میگردد.

دولت اکتسابی حکومتی است که از راه زور و برپایه جبر بدون رضایت افراد یا با تزویر ایجاد شده است . باید دانست که این ایجاد به معنی ایجاد بدوی نیست بلکه میتواند به صورت غلبه بر اجتماع از پیش تشکیل یافته از طریق فروپاشی قرارداد دوم یا همان دولت باشد ، بنابراین نباید قوای قهریه را با رضایت مردم اشتباه نمود ، دولتی که از راه جبر و زور تشکیل شود ، دولت نامشروع است و به قول لاک ایجاد حکومت از طریق جبر با تشکیل اصولی آن همانقدر متفاوت است که فرو ریختن یک بنا با برپا کردن آن.

اما دولت تاسیسی ، حکومتی مشروع است که با رضایت و اختیار مردم برای حفظ منافع آنان و به خواست آنان به وجود آمده است .

قانون ، برابری و آزادی

پس از تشکیل نهادهای قدرت در اجتماع سیاسی ، برای پیگیری اهدافی که اجتماع در راستای احقاق آن تشکیل یافته است ، همچون حفظ دارایی ، برقراری امنیت ، ایجاد صلح ، پاسداری از آزادی ، ایجاد رفاه و... باید به وضع و اجرای قوانین مطابق با قانون طبیعت برای حفظ حقوق طبیعی افراد جامعه با نظر داشت رابطه متقابل فرد و جامعه پرداخته شود . مسلم است که هر قانونی که متضاد با قانون بشری باشد فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود.

کالبد شکافی حقوق بشر

تمام افراد جامعه برای بهره مندی از حقوقی که این قوانین تعریف می نماید بدون هیچگونه تبعیضی آزاد و برابر هستند . البته برابری به معنای عقلانی و جسمانی نیست بلکه منظور این است که هر فرد به عنوان یک واحد اجتماع به شمار می آید و بنابراین ، از لحاظ انسان بودنش از حقوقی برخوردار است نه به سبب برتری قدرت ، ثروت ، موقعیت یا جنسیت و آزادی نیز برخلاف آنچه که در ذهنیت جامعه امروز ما تعریف شده و همانطور که پیش شرط تشکیل جامعه سیاسی را پیشتر توضیح دادیم به منزله آزادی بی حد و حصر و زندگی در وضع طبیعی نمی باشد . بلکه آزادی آن است که فرد تا جایی که قوانین متبوعه - مشروعه دولت تاسیسی به او اجازه میدهد در آنچه می خواهد با شخص خود ، کار خود ، مشکلات خود و تمامی دارایی خود بکند ، آزاد باشد و زیر فرمان اراده خودسرانه فرد یا قدرت نامشروع دیگری نباشد .

لاک چنان بر رعایت حق تاکید دارد که معتقد است اگر فرد یا حکومت به صورت خودسرانه و بدون رضایت شخصی ، حق او را لغو کند ، حتی با تصور اینکه این کار به نفع او بوده است کاری غیراخلاقی انجام گرفته است .

بنابراین می توان عنوان داشت دولت ها به وجود می آیند تا با وضع و اجرای قوانین اجتماعی منشعب از قوانین طبیعی به پاسداری از حقوق اتباع خود بپردازند و قاعدتاً حکومتهایی مشروع هستند که در خروجی سازمان یافتگی خود ، حقوق بشر را ابقاء و حمایت کنند و با توجه به اینکه اجتماع و دولت برای اجرا و رعایت حقوق بشر به وجود می آیند بدیهی است دولتی که حقوق بشر را رعایت کند همان است که باید باشد و نوع آن اهمیتی ندارد.

فصل دوم

تاریخ تکامل حقوق بشر

« ما همواره حقوق را بعنوان یک «هست» قلمداد مینماییم ولی این هست باعث نمی شود که شناسایی و تبیین آن را نیز بصورت یک «باید» و بطور مطلق از بدو تشکیل اجتماع ثابت دانیم. بلکه شناسایی و تبیین حقوق نیز همراه تکامل اجتماعی تکمیل تر شده است.

قصد داریم در این بخش با بررسی اجمالی فرازهایی مهم از تاریخ تکامل قوانین که تبیین کننده حقوق انسانی میباشد ترسیمی از قوانین از اجتماع اولیه تا بشر متمدن و عدالت در جهان امروز بدست آوریم.»

کالبد شکافی حقوق بشر

قوانین حمورابی

طبق مستندات موجود، اولین و جامعترین قوانین، توسط حمورابی پادشاه مقتدر بابل در سالهای ۲۰۸۰ تا ۲۱۲۳ قبل از میلاد تدوین و تنظیم گردید که به واسطه آن نظمی تا هزار و پانصد سال در سرزمین بین النهرین برقرارگشت، این منشور که در راستای رفع تبعیضات و بی عدالتی ها بر روی سنگهایی مکتوب و در معبد مردوک و در معرض دید عموم قرار داشت دارای ۲۸۵ ماده بود که در امور فردی، اجتماعی، سیاسی و مدنی قوانین نسبتاً جامعی به شمار می آید.

در این منشور از موضوعاتی همچون دادن رشوه به قاضی، خریدن شهود، بیعدالتی قضات، افترا، قسم دروغ، جنایت بر علیه مالکیت، روابط ارباب و رعیت، حقوق خانواده، حقوق تجارتي، تعدی بر شخص، دستمزد طبابت، دستمزد معمار، کشتی سازی، اجاره کشتی، کرایه حیوانات، تامین خسارت، وظایف ارباب نسبت به رعایا و بالعکس و... سخن گفته شده است.

جامعه در این قانون در سه دسته و چهار طبقه تعریف شده است. یعنی مردم آزاد، آزاد شده و برده و هر فرد عضو یکی از چهار طبقه، روحانیون، مستخدمین دولتی، سربازها یا تجار و کسبه میباشد، همه در مقابل این قانون برابر بودند و اثری از ملی گرایی و مزایای آن به چشم نمیخورد و بابلی و غیربابلی برابر بودند، یکی از موارد مهم و شگفت آور در این قوانین توجه ویژه به حقوق زنان در بیش از چهار هزار سال پیش است. همچنین حمایت از مالکیت خصوصی، سرمایه داری و بانک داری از دیگر شاخصه های قوانین حمورابی میباشد.

کالبد شکافی حقوق بشر

قوانین حمورابی بر پایه منافع اجتماع و نه برداشتی از مذهب یا قواعد اخلاقی شکل گرفته است ، کاهنان از قدرت محاکمه خلع و محاکمه به قضات پادشاهی سپرده شده است و کیفرها براساس میزان خسارت تعیین شده است و به عبارتی «چشم در ازای چشم ، دندان در ازای دندان».

علیرغم مجازاتهای بدوی همچون بریدن گوش برده نافرمان ، بریدن زبان اولاد جسور ، بریدن پستان دایه مقصر ، بریدن دست جراح غیرماهر مقصر ، اعدام دزد و... در این قوانین کیفردهی و انتقام شخصی منع شده است و تنها ارگان ذیصلاح تعیین کننده و کیفر دهنده دادگاه میباشد که مطابقت این موضوع را کاملاً با دلایل و شرایط تشکیل اجتماع سیاسی که پیشتر گفته شد هماهنگ می بینیم .از این رو به اهمیت نقش حمورایی و قوانین وی در تاریخ تکامل حقوق پی میبریم .

برای آشنایی بیشتر گزیده ای از قوانین حمورایی را در ذیل بررسی می نمائیم :

- غلام و کنیز می توانند مالک باشند و در تحت حمایت قوانین اند،کشتن بنده بدون محاکمه ممنوع است ولی میشود آنها را فروخت .

- ارباب خودش زمین را شخم میزند و یا غلام یا کنیز را به این کار مامور می کند، تجارت و حمل و نقل آزاد است ، داد و ستد به معاوضه است و با پول، حلقه های سیمی که وزن معینی دارند ، مقیاس نرخها می باشند .

- اگر آزاد با کنیزی ازدواج کند آن کنیز مقام آزادی می یابد ، جهیز مال زن یا خانواده پدر اوست، ولی شوهر می تواند از

کالبد شکافی حقوق بشر

- آن بهره بردار ، زن و شوهر مسئول قرض یکدیگر که قبل از ازدواج حاصل شده نمی باشد .
- اگر شوهر زنش را طلاق دهد، باید جهیز او را رد کند و یک سهم پسری از مال خود به او ببخشد، ولی اگر زن نازاست فقط جهیزش به او بر میگردد .
- در صورت خیانت زن ، شوهرش او را برده میکند ، اگر مرد اسیر شد زن میتواند شوهر کند ولی اگر شوهر اولی برگردد باید به خانه او برگردد .در صورت تهمت زدن به زن محاکمه خدایی میگردد یعنی زن خود را به رود می اندازد و اگر آب او را غرق نکرد بی تقصیری او ثابت میشود .
- مرد از زنش ارث نمیبیرد زیرا مال زن متعلق به اولاد اوست ولی زن بعلاوه جهیز خود سهمی از مال شوهر متوفی بعنوان هدیه دریافت می کند ، زن مختار است اموالش را خودش اداره کند، اجاره بدهد، جهیز خود را پس بگیرد، مال خود را ببخشد، تجارت کند، کسبی پیش گیرد، یا در زمره روحانیون در آید .
- زنان بیوه و دختران متقلا محاکمه میشوند و زنهای شوهردار به واسطه شوهرها نشان،زن پس از مرگ شوهر خود میتواند به دیگری شوهر کند و اگر شوهر او مانع شود محکمه دخالت کرده اجازه می دهد،هر گاه اولاد زن از شوهر اول صغیر باشند محکمه قیم معین میکند .
- اولاد از هر مادری که باشند در بردن ارث مساوی هستند، ولی پدر میتواند وصیت کند که مال غیر منقول را به پسر محبوب او بدهند، اولاد جهیزمادرشان را بالسویه تقسیم

کالبد شکافی حقوق بشر

- میکنند، ولی مادری میتواند هدیه ای را که از شوهر خود دریافت کرده به یکی از اولاد خود بدهد، دخترانی که جهیز گرفته اند از ارث محرومند ولی آنهاییکه جهیز ندارند در بردن ارث با پسران مساوی اند .
- برادران وارث خواهند بودند، ولی پدر میتواند در حیات خود قسمتی از مال خود را به دختران بدهد، با این شرط که آنها بهر کس که بخواهند بموجب وصیت و اگذارند .
 - در این مورد برادران به مال خواهران حقی ندارند، پسرانیکه از زنان غیر عقدی متولد شده اند و بعد پدرشان آنها را به اولادی شناخته، با اولادی که از زنان عقدی تولد یافته اند مساوی ارث میبرند، ولی اینها مزایایی ندارند .
 - پسرانیکه به اولادی شناخته نشوند فقط آزاد میشوند، دختری که از زن غیره عقدی است از برادران خود جهیز میگیرد .
 - طلبکار میتواند حبس بدهکار را در صورت عدم تادیه قرض بخواهد، ولی اگر بدهکار از بد رفتاری طلبکار بمیرد، طلبکار مسئول است، تادیه ممکن است با پول یا گندم و جو بعمل آید .
 - اگر کسی پدر خود را بزند، باید دستش بریده شود .
 - اگر بیماری بضاعت مالی نداشته باشد، باید پزشک مطابق بضاعت او اجر و مزد دریافت کند .

کالبد شکافی حقوق بشر

منشور کورش کبیر

بسیاری از اندیشمندان کورش کبیر پادشاه ایران را بنیانگذار و مجری حقوق بشر می دانند

وی در ۵۳۸ سال قبل از میلاد و پس از فتح بدون خونریزی بابل که منجر به آزادی قوم یهود از بند شد. منشوری بر روی استوانه ای گلی تدوین کرد که در آن بسیاری از حقوق اساسی همچون آزادی عقیده و مذهب را به رسمیت شناخت .

در زمانی که قشونهای فاتح جز قتل و غارت و به بند کشیدن مردمان مغلوب راهی نمی شناختند چنانچه آشور نصیرپال، پادشاه آشور (۸۸۴ ق.م) در کتیبه خود نوشته است: ”... به فرمان آشور و ایشتار، خدایان بزرگ و حامیان من ... ششصد نفر از لشکر دشمن را بدون ملاحظه سر بریدم و سه هزار نفر از اسیران آنان را زنده زنده در آتش سوزاندم ... حاکم شهر را به دست خودم زنده پوست کردم و پوستش را به دیوار شهر آویختم ... بسیاری را در آتش کباب کردم و دست و گوش و بینی زیادی را بریدم، هزاران چشم از کاسه و هزاران زبان از دهان بیرون کشیدم و سرهای بریده را از درختان شهر آویختم.“ در چنین برهه ای ، کورش کبیر با گفتار و اعمال خود اندیشه نیک را جامعه عمل پوشانید و منشور کورش کبیر که در زمان حیات او به سه زبان پارسی، عیلامی و بابلی بر روی استوانه پخته نقش گردید و نسخه بابلی آن هم اکنون در موزه بریتانیا نگهداری میشود گواه این موضوع است .

کورش در ۲۵۰۰ سال پیش ، پس از فتح بابل بر خلاف رسوم فرمان داد « به مردم بابل آزاری نرسد، همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و بی دینان تحت فشار قرار نگیرند » خانه های آنان که خراب شده بود را از نو ساخت و معابد آنان را باز کرد، خدایان معابد را به جای خود باز گردانید .

کالبد شکافی حقوق بشر

جهت درک بهتر گزیده متونی از منشور کوروش کبیر در ذیل می آید :

" منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه توانمند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه جهان. پسر کمبوجیه، شاه بزرگ ... نوه کوروش، شاه بزرگ ... نبیره چیش پیش، شاه بزرگ ...

آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل بر تخت شهریاری نشستم. مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد ... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم.

ارتش بزرگ من به صلح و آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد ... من برای صلح کوشیدم.

من برده داری را برانداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود شد ... او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و آشتی مقام بلندش را ستودیم ...

من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاه‌هایی که بسته شده بودند را بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم.

همه مردمانی که پراکنده و آواره شده بودند را به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم. همه مردم را به همبستگی فرا خواندم. همچنین پیکره خدایان سومر و اکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک

کالبد شکافی حقوق بشر

خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم. بشود که دل‌ها شاد گردد.

بشود، خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند. بشود که سخنان پر برکت و نیکخواهانه برایم بیابند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: ” به کورش شاه، پادشاهی که ترا گرامی می‌دارد و پسرش کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دار.“

من برای همه مردم جامعه‌ای آرام فراهم ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم.»

الواح دوازده گانه

در سال ۴۴۹ ق.م مجلس سنا در جمهوری رم به علت فقدان قانون مدرن و جامع هیئتی مرکب از سه نفر برای تحقیق درباره قوانین به سوی یونان اعزام نمود .

پس از سفر دو ساله این هیئت و بازگشت آنان، هیئتی ده نفره بر دست آوردهای آنان به تحقیق و مطالعه پرداختند و قانونی تدوین نمودند که بعدها به علت مکتوب بودن آن بر دوازده میز مفرغی (الواح دوازدهگانه) نامیده شد .

بسیاری از قوانین این الواح برگرفته از سنن و فرهنگ رم باستان می باشد و قوانین بدوی و وحشیانه بسیاری در آن به چشم می خورد .

کالبد شکافی حقوق بشر

موضوعات این قوانین قسمتی راجع به اموال و معاملات و قسمتی راجع به ترمیم زبان و اجرای کیفر و قسمتی راجع به دین است .

در این قوانین همه در مقابل قانون برابر و مساوی اعلام گردیده اند مگر از دواج خواص با عوام که جایز نیست .

برای آشنایی بیشتر قسمتی از قوانین الواح دوازده گانه عینا در ذیل نقل می گردد :

- اگر مقروض نتواند دین خود را ادا کند، طلبکار حق دارد او را به قتل برساند و یا در ممالک ماورا (تیبیر) بفروشد، هر گاه تعداد طلبکاران از یک نفر تجاوز کند، طلبکاران می توانند پس از شصت روز بدن مقروض را قطعه قطعه نمایند .
- کسیکه عمدا و از روی شرارت سمارت و یا خرمن مجاور خانه ای را آتش بزند باید بازوانش را بسته، چوبش زده و او را بسوزانند.
- کسی که با سحر و افسون، محصول دیگری را فاسد و ضایع کند، قربانی خواهد شد .
- آنکه اعضای دیگری را بشکند محکوم به قصاص خواهد شد مگر اینکه جبران خسارت کند و دیه بدهد و دیه جراحی که بصورت مرد آزاد وارد شود، سیصد آس و برای غلامان ، نصف آن معین شده است .
- هر گاه دزد در حین ارتکاب گرفتار شود در اختیار صاحب مال قرار میگیرد ولی هر گاه بعد از ارتکاب گرفتار شود فقط باید در مقابل مال ، را بپردازد .

کالبد شکافی حقوق بشر

- سلطنت حق ملت است و بهر کس بخواهد تفویض می کند و اگر موضوعی به او مراجعه شود آنچه امر دهد حتمی و لازم الاجرا است .

حقوق در یونان باستان

طلائی ترین دوران فلسفه و حقوق در یونان باستان در قرون چهار و پنج قبل از میلاد و توسط سه فیلسوف نامی یعنی سقراط ، افلاطون و ارسطو رقم خورد .

از سقراط (۴۶۴-۳۹۹ ق.م) نوشته یا کتابی در دست نیست اما به استناد نوشته‌های شاگردش افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق.م) ، وی معتقد بود که افراد در هر جامعه ای که متولد شوند و تربیت و بزرگ شوند، خود و اعقابشان بدان مدیون هستند، افراد برای جامعه خلق شده اند و لذا باید مطیع امر قانون و دستور جامعه و دولت باشند، گرچه دولت بر خطا باشد و راه خطای کند .

در مورد آزادی مسکن و مهاجرت وی معتقد بود افراد آزاد هستند که در هر موقع که قانون جامعه را منافی سلیقه و عقیده خود یافتند آن جامعه را ترک گویند و از آن کشور خارج شوند و اموال خود را نیز از آنجا ببرند و در جای دیگر زندگی کنند و اگر خارج نشدند مفهوم ضمنی آن این است که قوانین آن جامعه و دولت را پذیرفته اند و معنی این قبول آن است که با جامعه و دولت، قراردادی منعقد کرده اند که در آنجا متوطن باشند و از تعلیمات آن جامعه برخوردار شوند و به ازاء آن مطیع امر و دستور دولت باشند .

کالبد شکافی حقوق بشر

همچنین وی دولت را یک جامعه آزاد میدانند که افراد آن به میل خود می‌تواند آن را ترک گویند و بر پایه رضایت آزاد اتباع جامعه بنا شده است (قرارداد اجتماعی)

قوانین موضوعه دولت تنها برپایه زور و خون و عادت نژادی گذاشته نشده بلکه برپایه "قوانین اجتماعی ضمنی" است که اتباع با رضایت خود وضع کرده اند، آزادی فردی صحیح است اما مشروط است به الزام کشوری یعنی تعهد اطاعت از قوانین دولت.

و نهایتاً این فیلسوف بزرگ جان خود را در راه اعتقادات خود فدا نمود و چون حکم دولت را لازم الاجرا و سرپیچی از آن را تخلفی نابخشودنی می‌دانست حاضر به فرار از زندان نشد و پس از محاکمه اعدام گشت.

پس از مرگ وی افلاطون با تجدید نظر در بسیاری از عقاید سقراط کتاب معروف «جمهوری» را به نگارش درآورد.

افلاطون عقایدی در مخالفت با اصول بشری داشت و معتقد به حکومت الیگارشسی بود آزادی و حقوق انسانها را بی اهمیت می‌دانست و معتقد بود که حاکمان باید از فلاسفه باشند و زمامداران و نخبه‌انان باید قدرت و اختیار بی حد و حصری داشته باشند و دولت هر چه را که مصلحت افراد بدانند باید به آنان تحمیل کند زیرا به عقیده او ملت قادر به تشخیص منافع و مصالح خود نیستند. قاعدتاً تفکرات وی از پلورالیسم فاصله بسیار دارد.

افلاطون این حق را به حاکمان می‌دهد که آزادی بیان را محدود نمایند و عقاید مردم را بوسیله گروهی از افراد بصیر مورد سانسور قرار دهند. از نظروی مردم به سه طبقه تقسیم می‌شوند:

کالبد شکافی حقوق بشر

طبقه کوچک زمامدار، طبقه بزرگ بازرگانان و ارباب حرفه ها و طبقه بردگان که بار سنگین زندگانی را به دوش دارند و معتقد بود مردم از لحاظ آفرینش و حقوق سیاسی و مدنی با یکدیگر متفاوت و نابرابر هستند.

این فیلسوف مالکیت خصوصی را نامشروع و به اشتراک در مالکیت معتقد بود و حتی ازدواج و زناشویی را نه براساس عشق و اختیار بلکه براساس اصلاح نژاد انسان از راه جفت گیری مصنوعی و انتخاب نژادهای خوب و سالم می دانست و در بدترین دیدگاه جنگ را سبب وجود حکومت می دانست که بدون آن قریحه عالی انسان نمو نمی کند.

پس از افلاطون شاگردش ارسطو در کتاب معروف « سیاست » عقایدش در مورد حقوق را مطرح نمود که می توان آن عقاید را سنتز آراء سقراط و افلاطون دانست .

ارسطو انسان را حیوان اجتماعی میدانست با تقدمیت کل بر جزء یعنی جامعه بر فرد و به علت اینکه انسان در جامعه متولد میشود ، انسان را موجودی غیر مستقل میدانست و دولت را در راستای تامین نیازمندیهای عمومی و پرورش دهنده استعدادهای مردم مشروع و در غیر این صورت نامشروع و مردود می شمارد.

این فیلسوف نیز به عدم برابری در آفرینش انسانها معتقد بود و شاخص های عدم تساوی را لیاقت شخصی، تمول، نژاد، و یا ولادت میدانست و غلامان را چون آزاد خلق نشده اند و در طبیعت غلام خلق شده اند بر حق و غلامی را موافق طبیعت و حتی خارجیان را در سلک غلامان و پست تر از یونانیان می دانست، وی نیز جامعه را بر سه قسم اتباع، غلامان و خارجیان تقسیم می نمود .

مکتب رواقیون

نمی توان از تکامل قوانین بالاخص در یونان باستان سخن گفت اما اهمیت مکتب رواقیون و پایه گذار آن زنون (۳۳۳-۲۶۲ ق.م) را نادیده گرفت، وی با مطالعه بر آرای اندیشمندان پیشین قوانینی را تعریف نمود که تأثیر بسزایی در تکامل حقوق داشت .

فهرست اصول عقاید و نظرات سیاسی و حقوقی فلاسفه رواقی به شرح ذیل است :

- ۱- حقوق از طبیعت اشیا سرچشمه میگیرد و نه از عقل قانونگذار، کاری که از عقل ساخته است این است که قوانین طبیعت را کشف نماید .
- ۲- مردم عضو جامعه جهانی هستند، قوانین این جامعه طبیعی است و لازم الاجرا و حیات اجتماع ضروری است .
- ۳- منافع فردی بایستی فدای جامعه جهانی گردد نه دولت ملی .
- ۴- قانون کشور باید مطابق قانون بشری و بر وفق قانون طبیعت باشد .
- ۵- جامعه جهانی تنها جامعه ایده ال است و بس .
- ۶- همه مردم جهان برادر یکدیگرند و در حقوق مساوی و عموماً اتباع کشور جهان هستند بدون توجه به مال و مقام و نژاد و یا فرهنگ آنان.

کالبد شکافی حقوق بشر

- ۷- نژاد پرستی عقیده ای است ناروا، نژاد تنها نژاد انسان است و نه نژاد خاص.
- ۸- شان آدمی و حقوق افراد انسانی مورد اهمیت و احترام است بدون توجه به سال و مقام و نژاد و فرهنگ .
- ۹- تقوی عبارت است از عالیتیرین خیر و صلاح، تقوی خاص یک طبقه نیست بلکه هر قوم و هر طبقه می تواند صاحب تقوی باشد .

سیسرون

اندیشمند رومی به نام مارکوس تولیوس سیسرون (۱۰۶-۴۳ ق.م) با الهام از اندیشه های رواقیون، افلاطون، سقراط و ارسطو نظرات خود پیرامون حقوق را که باعث شد جان تازه ای در کالبد حقوق بشر دمیده شود تدوین نمود که اختصاراً در ذیل به بررسی اندیشه های کلی وی می پردازیم :

- ۱- محصول فکر انسان، یا مقررات موضوعه را نمی توان قانون یا حقوق خواند بلکه قوانین چیزی است جاودانی، آسمانی، در طبیعت قرار داده شده به وسیله عقل و خرد کشف می گردد (حقوق طبیعی)
- ۲- حقوق، از راه قرارداد اجتماعی پدید آمده است .

کالبد شکافی حقوق بشر

- ۳- اگر قوانین دولت و کشور با حقوق طبیعت، مطابقت ننمایند ولو آنکه با زور مافوق اجرا شود، انسان الزام اخلاقی برای اطاعت از آن را ندارد، بلکه در حقیقت نباید آن را قانون خواند ولی اگر با قانون طبیعت مطابقت کرد، تبعه دولت ملزم به اطاعت از آن است. نه به علت اینکه قانون دولت است بلکه برای آنکه با حقوق طبیعی مطابق می باشد .
- ۴- تمام جهان یک جامعه مشترک المنافع را تشکیل می دهد که همه افراد آن، از عدالت و خیر عمومی بهره مند باشند .
- ۵- انسان در آن واحد تبعه دو جامعه و عضو دو جمعیت است : اول جامعه جهانی و دوم دولت و به همین قسم مطیع دو دسته قوانین است اول قوانین جاودانی و دوم قوانین مطلق که قوانین اول کامل و قوانین دوم ناقص است همچنین اگر تضادی بین دو نوع حقوق مزبور پیش آمد، انسان باید از قانون کامل یا همان قانون جهانی پیروی کند .
- ۶- تمام افراد باید در مقابل قانون با هم برابر باشند و مهمترین هدف دولت همان تامین تساوی افراد است .

ژوستی نین

تا قرن ششم پس از میلاد اقدام مهمی در زمینه قوانین و حقوق صورت نگرفت و تنها می توان به اقدام "ژوستی نین" امپراطور بزرگ رم اشاره نماییم. وی در سال ۵۲۸ میلادی در راستای تجدید

کالبد شکافی حقوق بشر

سازمان سیاسی رم امر به تجدید نظر و تدوین و گردآوری الواح و نوشته های پراکنده حقوق رم داد .

برای احقاق این امر کمسیونی از حقوقدانان تحت نظر وزیر وی «تری بونیان» شروع به کار نمودند، علمای مذکور پس از یکسال کوشش و مطالعه، مجموعه قوانین رم را در سه کتاب کوچک تهیه کردند. این سه کتاب از دو هزار طومار که مشتمل بر قریب سه میلیون سطر بود خلاصه گردید .

این کتاب های ساده و مختصر قسمت های مفید حقوق رم را شامل می شد که اساس و پایه پیشرفتهای بعدی در زمینه حقوق و قوانین به شمار می رود و نقش مهمی در ترقی و پیشرفت اروپا ایفا نمود .

منشور کبیر

در دوران قرون وسطی (قرن پنجم تا پانزدهم میلادی) اروپا و غرب و قسمتی مهم از آسیا و آفریقا دوران تاریک و ظلمات عجیبی را گذراندند، در این دوره هزار ساله رکود ، که بالاخص در غرب حاصل اربابیت کلیسا و برقراری حکومت فئودالها بود. جنبش و تحول در زمینه حقوق و فرهنگ در حداقل بود و تنها می توان از اقدام «جان» پادشاه انگلستان در سال ۱۲۱۵ میلادی به عنوان یک فراز مهم نام برد .

به فرمان وی و تحت فشار اشراف طبقه دوم «منشور کبیر انگلستان» تنظیم و تدوین شد .

کالبد شکافی حقوق بشر

این منشور شامل یک سلسله حقوق انسانی و آزادیهای عمومی است از قبیل احاله رسیدگی دعوی به دادگاه و مراجعه صالحه، منع توقیف غیرقانونی، تناسب میان جرم و کیفر، محفوظ بودن حق مالکیت افراد، لغو کار اجباری و بیگاری، اجرای عدالت درباره همه افراد بطور مساوی، جواز رفت و آمد به کشور انگلستان و ...

گرچه بعضی معتقدند فرض اصلی از تنظیم «منشور کبیر» فقط حفظ و تامین اشراف بوده اما با مطالعه تاریخ به طور کلی می توان گفت که تصریح بعضی حقوق و آزادیهای عمومی در متن منشور از لحاظ حقوق فردی چه در آن زمان و چه در قرون بعد نتایج مفیدی به بار آورده است .

اعلامیه حقوق انگلستان

قیام عمومی بر ضد استبداد ارباب کلیسا و فنودالها به رهبری رجال آزاده و فلاسفه روشن ضمیر باعث پایان بخشیدن به دوران سیاه قرون وسطی شد و این آزادی با تلاش فلاسفه و اندیشمندی چون : مارسل دوپادو، ویکلیف، هس، لوتر، کالون، جان لاک، توماس هابز، ولتر، منتسکیو، ژان ژاک روسو و ... منجر به نهضت قانونگذاری گشت .

نطفه اعلامیه حقوق انگلستان با انعقاد عهدنامه وستفالی در اکتبر ۱۶۴۸ به عنوان صلح میان دو مذهب کاتولیک و پروتستان و دولتهای طرفدار آنها بسته شد که پس از کشمکشهای دامنه داری که در زمان چارلز اول و دوم و جیمز دوم پادشاهان انگلستان و پارلمان بوجود آمد ، سر انجام در زمان "ماری" و "ویلیام" اعلامیه حقوق انگلستان تهیه و تنظیم گشت . بنا به تقاضای ویلیام کنوانسیون در ۲۶

کالبد شکافی حقوق بشر

ژانویه ۱۶۸۸ در لندن تشکیل شد و اعلامیه حقوق را تنظیم کرد و در ۱۶ دسامبر ۱۶۸۸ پس از مدتی غور و بررسی متن اعلامیه حقوق را بصورت قانون لازم الاجرائی به تصویب رسانید .

این اعلامیه مشتمل بر مقدمه و موادی است که بسیاری از حقوق انسانی در آن گنجانده شده است .

استقلال آمریکا و حقوق بشر

وقایع و تحولات قرن شانزدهم اروپا مستقیماً بر آمریکا و مردم آن تاثیر گذارد و باعث تشکیل جنبش آزادیخواهی برای رهایی از استعمار بریتانیا گشت که از اولین موفقیت‌های آن می توان به تصویب قوانینی در ایالت پلیموت در سال ۱۶۳۶ میلادی اشاره نمود در این قوانین برخی از حقوق و آزادیهای فردی و رعایت آن مورد تاکید قرار گرفت.

تصویب منشور آزادیها در دسامبر ۱۶۴۱ میلادی توسط دادگاه عمومی ماساچوست را میتوان از دیگر فرازهای تکامل حقوق بشر در آمریکا دانست. این منشور نیز چون قانون ایالت پلیموت بر آزادیهای فردی تاکید و در ۱۱ ماده برای رعایت آن قوانین جامع و کاملی وضع نمود. این منشور در شش ماده مقرر می دارد و در سایر فصول دارای مقررات صریحی راجع به آزادیهای زنان آزادی های اطفال آزادیهای مستخدمین خانه ، آزادیهای خارجیان و منع ظلم به حیوانات می باشد.

کالبد شکافی حقوق بشر

به دنبال این جنبش ها و تحولات ، نمایندگان سیزده مستعمر اصلی آمریکا در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ اعلامیه استقلال آمریکا را تصویب رساند.

اعلامیه استقلال آمریکا پایه و قوانین اساسی ای است که ابتدا در ۱۲ ایالت متحده اولیه آمریکا و بعدها در ایالت دیگر بتصویب رسید و میتوان آنرا سرچشمه نخستین اساسی که در سال ۱۷۷۶ در ایالت ویرجینیا تصویب شد دانست.

این قانون اساسی که به قلم « جرج میسین » به رشته تحریر درآمد به نام « لایحه حقوق » مشهور گشت.

مقدمه لایحه حقوقی قانون اساسی ویرجینیا که درباره حقوق بشر و برابری و آزادی است کم و بیش در کلیه قوانین اساسی ایالت متحده ذکر شده است و بخصوص این اصل تائید شده که حکومت صالح ناشی از ملت است.

سایر نکات حقوقی و آزادیهای فردی مندرج در لایحه حقوق به این شرح است :

- ۱- آزادی بیان و مطبوعات و آزادی مذهب و عقیده
- ۲- برخورداری از حقوق و مزایای مساوی
- ۳- حق مالکیت و حق استفاده از نعمتهای حیات
- ۴- حق اجتماع برای اموری که به نفع عموم است
- ۵- هرمتهمی حق دارد که از موضوع اتهام علیه خود با خبر و با متهم کنندگان و شهود آنان مواجهه داده شود

کالبد شکافی حقوق بشر

- ۶- هیچ فرد آزادی نباید محکومیت یابد مگر به استناد حکمی که بوسیله اعضا هیئت منصفه که از اشخاص صالح و نیک نفس تشکیل شده به اتفاق آراء صدور یافته باشد.
- ۷- از متهمین نباید وجه الضمان سنگین مطالبه شود
- ۸- هیچ فرد آزادی نباید زندانی شود یا از استفاده از اموال خود محروم یا تبعید یا از نعمت حیات محروم یا آزادی از او سلب شود مگر به حکم محکمه صالحه.
- ۹- عطف بماسبق کردن قوانین جزائی در مواردی که مجازات شدید تری تعیین شده باشد ممنوع است.

انقلاب کبیر فرانسه و حقوق بشر

دوران خفقان و ستم در فرانسه که حاصل ظلم و ستم طبقه اقلیت اعیان و روحانیون به عامه مردم بود با انقلاب کبیر فرانسه که منشعب از اندیشه های ولتر، دیدرو، منتسکیو، و ژان ژاک روسو بود به پایان رسید و اختیار پادشاه محدود و قوای سه گانه تفکیک شد، امتیازات طبقاتی لغو و اصل بر مساوات و برابری اعلام گشت.

به دنبال این انقلاب در سال ۱۷۸۹، مجلس موسسان فرانسه حقوقی را تبیین و تصویب کرد و بنام اعلامیه حقوق بشر اعلام نمود.

این اعلامیه در یک مقدمه و ۱۷ ماده تنظیم شده که اغلب مواد آن، با اعلامیه جهانی حقوق بشر توافق دارد و نخستین ماده آن این است « افراد بشر آزاد متولد شده و مادام العمر آزاد مانده و در حقوق با

کالبد شکافی حقوق بشر

یکدیگر مساویند، امتیازات اجتماعی فقط مبتنی بر منافی است که از هر کسی به جامعه میرسد»

مجلس موسسان فرانسه بنا به تقاضای "کنت دوکلاستان" مقرر داشت در آغاز قانون اساسی که در سال ۱۷۹۱ تدوین شده بود، اعلامیه حقوق بشر به عنوان اصول کلی و ماخذ قانون درج گردد و همچنین قوانین اساسی که در سال ۱۷۹۳ از طریق مراجعه به آراء عمومی بتصویب رسید و قوانین اساسی که در اوت ۱۷۹۵ مشتمل بر ۳۷۷ ماده مربوط به حقوق و تکالیف بشر تنظیم و تصویب گردید، اعلامیه مذکور در سرلوحه آن قرار داده شد.

در سال ۱۸۰۴ به دستور "ناپلئون بناپارت" انجمنی مامور تنظیم قوانین مورد نیاز فرانسه گردید. این انجمن قانون مشهور ناپلئون را که تا هم اکنون در فرانسه اجرا می شود و بسیاری کشورهای اروپائی و آسیای از آن پیروی کرده اند تدوین نمود.

این قانون، شامل ۲۲۸۱ ماده و مشتمل بر یک مقدمه در تطبیق قوانین و نشر آنها و سه کتاب است: کتاب اول مربوط به اشخاص، کتاب دوم راجع به اموال و حقوق عینی و در کتاب سوم از اسباب تملک و ارث و هدیه و وصیت و انواع رهن و سخن می گوید.

کنگره های وین و برلین

پس از سقوط ناپلئون، برای سامان دادن به اوضاع اروپا در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۸۱۴ میلادی سلاطین روسیه، اطریش و پروس به اتفاق

کالبد شکافی حقوق بشر

نمایندگان تقریباً کلیه دول اروپا دروین پایتخت اطریش کنگره ای تشکیل داده اند و تا ۹ ژوئن ۱۸۱۵ کار این کنگره ادامه داشت.

در این کنگره یک سلسله قراردادها و قوانین به تصویب رسید که از لحاظ حقوق بشری و حقوق بین الملل فوق العاده حائز اهمیت بود.

از ژوئن تا ژوئیه ۱۸۷۸ نیز کشورهای انگلیس، اطریش، عثمانی و روسیه کنگره ای در برلین تشکیل دادند و یک قرارداد شش ماده ای تصویب کردند که بعداً موسوم به کنگره برلین گردید. این کنگره و مصوباتش از لحاظ حقوقی و بین المللی بسیار پر اهمیت تلقی می شود.

کنفرانس های صلح لاهه

در تاریخ ۱۸ ماه مه ۱۸۹۹ به ابتکار نیکلای دوم، امپراتور روسیه نخستین کنفرانس صلح لاهه که بیست و شش کشور از جمله ایران در آن نماینده داشتند تشکیل شد.

در این کنفرانس سه موضوع اصلی ذیل مورد توجه قرار گرفت :

- ۱- تنظیم قواعد جنگ
- ۲- جلوگیری از جنگ بوسیله اقدامات اصلاحی میانجیگری و داوری.

کالبد شکافی حقوق بشر

۳- تقلیل مخارجی که صلح مسلح به ملل تحمیل می‌کرد، از راه جلوگیری از افزایش بودجه های نظامی و سعی در تقلیل تسلیحات.

بعلت ناتمام ماندن کار کنفرانس مذکور مجددا بنا به پیشنهاد روسیه در ۱۵ ژوئن ۱۹۰۷ کنفرانس دوم صلح لاهه با شرکت ۴۵ دولت تشکیل و علاوه بر تکمیل کارهای کنفرانس اول مسائل بین المللی دیگر مطرح گردید.

در این کنفرانس سیزده عهدنامه جدید راجع به قواعد بیطرفی و جنگ دریایی به امضاء رسید که بی سابقه بود. این کنفرانس در ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ به کار خود پایان داد.

عهدنامه ورسای و جامعه ملل

پس از جنگ جهانی اول که در سال ۱۹۱۴ شروع و در سال ۱۹۱۸ پایان یافت و باعث کشته و مجروح شدن و آوارگی میلیونها انسان در جهان گردید، نمایندگان و کارشناسان سی و دو ملت پیروز در ۱۸ ژانویه سال ۱۹۱۹ در ورسای دور هم آمدند و برای پیشبرد صلح و جلوگیری از جنگ عهدنامه ای مشتمل بر ۴۰۰ ماده و ضمیمی را به تصویب رساندند. در این عهدنامه پیشنهاد شد: « برای محترم شمردن و نگهداری تمامیت ارضی و انتقال سیاسی همه ملل عضو در مقابل تجاوز خارجی، پناهگاهی به نام جامعه ملل بوجود آید که در مواقع ضرورت، مشکلات بین المللی را از راه مذاکره و تبادل نظر به طور مسالمت آمیز حل نماید»

کالبد شکافی حقوق بشر

تشکیل جامعه ملل را می توان نخستین کوشش واقعی برای ایجاد و حس همکاری و توفیق بین المللی میان دولتها دانست .

جامعه ملل در سال ۱۹۲۰ یعنی پس از جنگ جهانی اول شروع به کار کرد و مدت بیست سال فعالیت خود به اقدامات مفیدی دست زد که از آن جمله بوجود آوردن «سازمان بهداشت جهانی»، «سازمان بین المللی کار» و «دیوان دادگستری لاهه» که اکنون به نام های «سازمان جهانی بهداشت»، «سازمان بین المللی کار» و «دیوان بین المللی دادگستری» جزء تشکیلات سازمان ملل متحد است اشاره نمود.

جامعه ملل در ژنو مستقر شده بود و دارای هفتصد و هفت کارمند بود اما این سازمان نیز با تمام توان خود نتوانست در مقابل شعله های سوزان جنگ جهانی دوم مقاومت کند و پس از دو دهه کار از فعالیت باز ماند .

سازمان ملل متحد ، کمیسیون و اعلامیه جهانی حقوق بشر

جنگ جهانی دوم که از سال ۱۹۳۹ شروع و در سال ۱۹۴۵ خاتمه پیدا کرد، در مجموع باعث کشته و مجروح شدن ۷۵ میلیون انسان در سراسر جهان گردید .

روزولت رئیس جمهور آمریکا و چرچیل نخست وزیر انگلیس برای پیشگیری از جنگ و بهبود آتیه جهان ، منشوری را در هشت ماده تنظیم نمودند که به نام منشور آتلانتیک معروف گردید .

پس از تنظیم منشور آتلانتیک که در ماه اوت ۱۹۴۱ صورت گرفت، ملاقات دیگری میان سران دول بزرگ دنیا یعنی آمریکا، انگلیس،

کالبد شکافی حقوق بشر

شوروی، فرانسه، و چین در مسکو صورت گرفت (۱۹۴۳) و متعاقب آن ملاقاتهای دیگری در «دومبارتن ارکس-۱۹۴۴» و «یالتا-۱۹۴۵» انجام گرفت.

در این ملاقات ها برای تاسیس یک سازمان بین المللی توافق شد و بالاخره در آوریل ۱۹۴۵ نمایندگان پنجاه کشور دنیا در سانفرانسیسکو گرد هم آمدند و تا ماه ژوئن ۱۹۴۵ که کنفرانس پایان یافت، پایه سازمانی را که ضامن صلح و امنیت جهانی باشد را بنیان نهادند. پس از بحث و تبادل نظر منشور ملل متحد تدوین شد و سازمانی که برای عملی ساختن محتویات این منشور تاسیس گردید "سازمان ملل متحد" نامیده شد و در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ رسماً در شهر نیویورک شروع به کار نمود. امروز بیش از ۱۴۵ کشور جهان عضو این سازمان هستند منشور ملل متحد ماحصل یک کار تخصصی است.

منشور مذکور در ۱۹ فصل و ۱۱۱ ماده تبیین شد که برای تهیه این منشور بخشهای مختلف آن به کمیته های تخصصی ارجاع داده شد و پس از رای گیری در مجمع عمومی تصویب شد.

در مقدمه این منشور آمده است :

«ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ، داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر، افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین مرد و زن و همچنین بین ملتها اعم از کوچک و بزرگ و به ایجاد موجبات لازم و پیشرفت و ترقی اجتماعی، و برقرار ساختن اوضاع زندگی بهتری با آزادی بیشتر و برای نیل به این مقاصد با اعمال گذشت و زندگانی درحال صلح با یکدیگر با یک روش حسن جوار و به متحد ساختن قوای خود، برای نگهداری صلح و امنیت بین الملل و به قول اصول برقرار ساختن طرقي که بکار نبردن نیروی سلاح را جز درراه منافع

کالبد شکافی حقوق بشر

عمومی تضمین نماید و با توسل به سازمانهای بین الملل برای پیشرفت ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل عزم نمودیم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نماییم.

و نتیجتاً دولت های متبوع ما بوسیله نمایندگان خود که در شهرسافراسیکو گرد آمده و دارای اختیارات تامی بودند که صحت آنها تشخیص داده شده این منشور ملل متحد را برگزیده و به موجب این مقررات ، یک سازمان بین المللی را که موسوم به ملل متحد خواهد بود، برقرار می سازند »

رویه ملل متحد عبارت است از نگهداری صلح و امنیت بین المللی و برای این منظور :

۱- اتخاذ اقدامات جمعی موثر برای جلوگیری از تهدیدات علیه صلح و از بین بردن هر نوع اقدام تهاجمی و کوشش برای تصفیه و حل اختلافات بین المللی از راههای مسالمت آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق انسانی حمایت می کند .

۲- توسعه روابط دوستانه میان ملتها را بر اساس احترام به اصل تساوی حقوق ملل و آزادی آنان در تعیین سرنوشت خود .

۳- هر نوع اقدام و کوشش برای تحقق بخشیدن به حقوق انسانی همه مردم جهان، بدون تمایز بین نژاد و جنس و زبان و یا مذهب و عملی ساختن هر نوع همکاری بین المللی ممکن در رشته های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ...

۴- بودن یک مرکز که در آنجا کوشش و فعالیتها ملل، برای حل این منظوره های مشترک یکنواخت گردد یعنی : تاسیس مرکزی برای سازمان ملل .

کالبد شکافی حقوق بشر

این سازمان از نظر ساختاری و تشکیلاتی دارای شش قسمت اصلی است که آنها را ارگانه‌های ششگانه سازمان ملل می‌نامند و عبارتند از :

۱- مجمع عمومی : تمام کشورهای عضو سازمان ملل در آن نماینده دارند و سالی یک مرتبه بطور رسمی تشکیل جلسه می‌دهند ولی اجلاس‌های خاصی مخصوص مجمع ممکن است به تقاضای شورای امنیت با اکثریت اعضای ملل متحد و یا یکی از اعضا و توافق اکثریت اعضا تشکیل شود .

۲- شورای امنیت : این شورا مرکب است از پانزده عضو که پنج عضو آن، دائمی هستند و عبارتند از روسیه ، آمریکا، انگلیس، چین و فرانسه و ده عضو آن غیره دائمی که از طرف مجمع عمومی به مدت دو سال انتخاب میشوند. مسئولیت اصلی صلح و امنیت بین المللی به عهده این شورا است .

۳- شورای اقتصادی و اجتماعی : این شورا مرکب از کمیسیونهای متعدد است و وظیفه اصلی شورا این است که در سراسر دنیا کشورهای مختلف را در اصلاح و ترقی شرائط کار و زندگی کمک کند و با وسایل ممکن در پیشرفت اقتصاد و فرهنگ و امور اجتماعی جهان کوشش نماید .

۴- شورای قومیت : این شورا موظف است با تمام توان برای سعادت و بهبود وضع مردمی که در سرزمینهای غیر مستقل زندگی میکنند کوشش نماید

۵- دیوان دادگستری بین المللی : این دیوان ، دارای پانزده نفر قاضی است که از میان حقوقدانان عالی مقام کشورهای

کالبد شکافی حقوق بشر

مختلف، انتخاب میشوند و به دعاوی و اختلافات بین المللی و مهم رسیدگی می کند مقر این دیوان در لاهه هلند می باشد .

۶- دبیر خانه سازمان ملل متحد : دبیرخانه مرکب است از دبیر کل که مجمع عمومی او را به توصیه شورای امنیت ، انتخاب میکند و کارمندانی که برای سازمان ملل ضروری هستند .

سازمان ملل غیر از ارگانهای ششگانه یاد شده ، سازمان و اتحادیه های دیگری از قبیل : سازمان بین المللی کار ، سازمان کار و بار و کشاورزی ، سازمان علمی ، فرهنگی و تربیتی ملل متحد ، سازمان جهانی بهداشت ، بانک بین المللی ترمیم و توسعه ، موسسه همکاری مالی بین المللی ، صندوق بین المللی پول ، سازمان هواپیمایی کشوری بین المللی ، اتحادیه پست جهانی ، اتحادیه بین المللی مخابرات ، سازمان جهانی هواشناسی ، سازمان مشورتی دریایی بین المللی ، سازمان بازرگانی بین المللی و... دارد که هر روز به تعداد آنها در راستای پایان دادن به تبعیض ها و جنگها افزوده می شود .

بر اساس ماده ۶۸ منشور ملل متحد، شورای اقتصادی ، اجتماعی که جزء شش رکن اصلی سازمان ملل میباشد موظف بود کمیونی برای اشاعه و حمایت از حقوق بشر تشکیل دهد . در همین راستا در اوایل سال ۱۹۴۶ کمیونی به نام کمیسیون حقوق بشر تشکیل شده و پس از جمع آوری اسناد و تدوین خواستها و آمال مردم جهان ، آنها را به مجموع عمومی جهت تصویب ارجاع داد .

کمیسیون مذکور در تهیه اعلامیه حقوق بشر نه فقط از نظریات دولتها و متخصصین و حقوقدانان استفاده کرد بلکه با جمعیت های مختلف و افرادی که در کنفرانس سانفرانسیکو درباره حقوق بشر اظهار نظر نموده بودند به مشورت پرداخت و از عقاید آنان در تدوین این اعلامیه بهره برد . سرانجام پیش نویس اعلامیه در پائیز سال ۱۹۴۸

کالبد شکافی حقوق بشر

تهیه و به سومین دوره اجلاسیه عمومی که در پاریس تشکیل شده بود تقدیم گردید و پس از صرف وقت و بحث های طولانی و گسترده و بی سابقه . سر انجام در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر که شامل یک دبیلاچه و ۳۰ ماده است در یک جلسه شبانه به تصویب رسید .

و از آن روز که مصادف با ۱۹ آذر ۱۳۲۷ بود. اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان عالیترین معیار حقوق انسانی در جهان جلوه کرد و از آن تاریخ مجمع عمومی رسماً این روز را بعنوان روز حقوق بشر اعلام کرد و کشورها این روز را به بزرگداشت این اتفاق فرخنده جشن می گیرند.

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد

در پی نقض ساختاری و ایراداتی که در طی ۶ دهه فعالیت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد مطرح گردیده بود ، سرانجا در تاریخ ۱۵ مارس ۲۰۰۶ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد منحل ، و شورای حقوق بشر آن سازمان با تلاش دبیرکل و رای موافق ۱۷۰ کشور آغاز به کار کرد .
نقد و شرح کامل این تشکل نظر به عمر کوتاه آن خود تلاشی مفصل میطلبد ، اما در طی کمتر از دو سال فعالیت این شورا ، ناکارامدی و عدم تحقق اهداف نمودار گشته است .

کالبد شکافی حقوق بشر

منابع :

- ۱- جامه شناسی حقوق - اثر هانری بوی برول - ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی ، نشر دادگستر ۱۳۷۶
- ۲- فلسفه اخلاق - نوشته ژکس - ترجمه دکتر ابوالقاسم پور حسینی- نشر امیرکبیر ۱۳۶۲
- ۳- اندیشه های سیاسی قرون وسطی در مغرب زمین - اثر آر.دبیلو.کارلایلو - ا.جی.کارلایل
- ۴- فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم - فردریک کاپلتون - ترجمه امیر جلال الدین اعلم - سروش ۱۳۶۳
- ۵- تاریخ تمدن - ویل و آریل دورانت - انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۸
- ۶- حقوق بشر و سیر تکامل آن در غرب - دوره
- ۷- تاریخ مختصر حقوق بین الملل - پروفیسور آرتورنوس بام